

حال گرایی در تاریخ (رهیافت‌هایی در تبیین توسعه اجتماعی)

دکتر شهرام پناهی خیاوی

استادیار گروه تاریخ، واحد شهر بابک، دانشگاه آزاد اسلامی، شهر بابک، ایران

panahi@post.com

چکیده

به رغم تأکیدهای فراوان صاحب نظران و تألیفات زیادی که در بیان فواید علم تاریخ ارائه شده به نظر نمی‌رسد که نتایج بسیاری از پژوهش‌های موجود توانسته باشند در تبیین روابط علی-مفهوم «فواصل و دوره‌های زمانی» تاریخی به رویکردهای دقیقی در مطالعات مسائل جوامع معاصر دست یازد. این نقص، از نقطه نظر ماهوی بیشتر در چارچوب تبیین عاملیت‌های نوسانات و تغییرات جوامع قابل بحث و بررسی است. در توجه به موضوع مذکور، مسأله محوری پژوهش حاضر عبارت است از اینکه: در معرفت تاریخی و در تبیین تحولات جوامع معاصر، بر مبنای چه شاخص‌های مطالعاتی می‌توان قابلیت پژوهش‌های مورخان برای درک ساختارهای جامعه و تحقق سیاست‌های توسعه اجتماعی را افزایش داد؟ پرسش مذکور، ما را به این فرضیه رهنمون می‌سازد؛ بین پدیده‌های تاریخی و تاثیرات ماندگار آن نوعی رابطه‌ی همزیستی وجود دارد که با شناسایی رهیافت‌های حاصل از آن می‌توان تبیین‌های جامعی در مطالعه پدیده‌های اجتماعی در عصر حاضر ارائه داد.

واژگان کلیدی: تاریخ، حال گرایی، رهیافت‌های تاریخی، تغییرات اجتماعی، توسعه اجتماعی

در عصر کنونی، هر روز شاهد ظهور اشکال جدیدی از بحران‌های سیاسی - اجتماعی، خاصه، خشونت‌های دامنه‌دار در سطح جامعه جهانی هستیم که عموماً رابطه عمیقی با بحران‌های از پیش موجود از نوع خود دارند. سرعت ناآرامی‌های سیاسی در جهان معاصر به حدی است که استقرار نظم و ثبات برای زندگی انسانی را با مشکل مواجه ساخته، سهل است جهان را به مکانی خطرناک برای حیات انسانی تبدیل نموده است. همین دغدغه‌ها، صاحب‌نظران اکثر رشته‌های دانشگاهی را بر آن داشته تا در ارتباط با حل بحرانها به تحقیق و تفحص مداوم پردازند. از طرفی، یکی دیگر از اهداف آنها توجه به امر توسعه و سیاست‌گذاری اجتماعی است که گستره آن از ابعاد ملی گرفته تا کل نظام جهانی را شامل می‌شود. در حالی که، اکثر رشته‌های دانشگاهی به نحوی فراگیر درگیر این بحث می‌باشند، متخصصان تاریخ، بخصوص در دانشگاه‌ها با این استدلال که تنها گذشته انسانی موضوع بررسی آنهاست، تا حدی لاقید و یا بلا تکلیف جهت مشارکت در این گفتگوها باقی مانده اند. زیرا، یک باور عمومی بین صاحب‌نظران این حوزه مطرح می‌باشد مبتنی بر اینکه، «شرایط بحرانی زمان حاضر از نظر تاریخی امر طبیعی است»، زیرا محتوای اصلی تاریخ بیانگر اینست که انسان زندگی خود را همواره در وضعیتی پر از خطر گذرانده است و این همانا، اصلی‌ترین معنا از فلسفه انتقادی تاریخ است. لذا، مورخان موظف هستند بدون اینکه درگیر احساسات ارزش‌گذارانه شوند همچنان به بررسی صرف گذشته و معرفی آن پردازند و حتی گاه‌به‌صورتی بی‌پروا اذعان می‌شود؛ درگیر شدنشان در مسائل گوناگون معاصر، باورها یا جوهره معرفت تاریخی را دچار ارزش‌گذاری‌های جانبدارانه و نگرش‌های غیر قابل پیش‌بینی خواهد ساخت که در کل، وظیفه آنها نیست.

علی‌رغم این دیدگاه تقریباً سنتی که عمومیت بیشتری نیز دارد، در طی قرن گذشته و اخیر همواره گروه اندک ولی مؤثری از مورخان راه‌کارهای دیگری از جمله تحلیل و تعلیل حال حاضر هر جامعه‌ای را توصیه و تجویز می‌نمایند. همچنین این گروه، برای توسعه مطالعات تاریخی به سمت «کارکردگر» کردن آن همکاری با رشته‌های هم‌پیوند تاریخ، در ارتباط با حل مشکلات معاصر را پیشنهاد و ضرورت پذیرش این نظریه را که حوزه بررسی‌های تاریخی در تبیین بحران‌های اجتماعی نقش سرنوشت‌سازی دارد را مطرح می‌کنند. همسو با طرز تاملی اشاره شده و در صورت پذیرش اصل موضوع حال‌گرایی در تاریخ به مثابه عاملی برای تبیین‌های نسبتاً راه‌گشا برای مسائل زمان حاضر، مسأله پژوهش حاضر، بررسی این پرسش هرچند ساده را مد نظر قرار دارد که مورخان با چه روش و طرز نگرشی با مسائل معاصر پیوند می‌خورند و چه نتیجه از آن حاصل خواهد شد؟ اگر اساس پرسش مذکور را بر پایه فرایند تبیین و تحلیل فواصل و گذارهای زمانی تاریخ قرار دهیم لذا، می‌توان فرضیه ذیل را مد نظر قرار داد، بدین مضمون که؛ در مقیاس تاریخی، نتایج عینی تحقیقات مورخان بر مبنای مطالعه تأثیرات جمعی تغییرات جوامع گذشته به منظور ارائه تبیین‌هایی نسبتاً تعمیم‌گرا در درون اطلاعات تغییرات جوامع کنونی، زمینه‌سازگاری زمانی و معنایی حوزه مطالعاتی تاریخ، ذیل عنوان رویکرد حال‌گرایی تاریخ با مسائل معاصر از قبیل بحرانها اجتماعی و یا سیاست‌های توسعه اجتماعی را امکان‌پذیر می‌سازد.

رهیافت‌هایی در درک اجتماع و تبیین توسعه اجتماعی

زمانیکه در مفهومی خاص، بحث تغییر یا توسعه اجتماعی در بین ملت‌ها را مطرح می‌کنیم، یا به صورت عام، یک اقلیم اجتماعی را «جامعه» می‌نامیم درگیر بحث‌های متنوعی می‌شویم که هر کدام ویژگیهای خاص خود در طرح یک سری مباحث مرتبط به هم دیگر را دارند. وانگهی، در موضوع اهمیت دادن به تغییرات در جوامع قسمت اعظم مطالعات تاریخ و بخصوص، تاریخ اندیشه در جهان دقیقاً به «فرهنگها»، «تمدن‌ها» و بویژه، سازمانهای سیاسی و امکانات نظامی آنها اختصاص یافته است. (ای مور، ۱۳۸۱: ۹۹). لذا، در برگشت مجدد به شق اول بحث یعنی، مباحث اجتماعی معاصرتر در عرصه تغییر و توسعه، این پرسش ضرورت طرح می‌یابد که آیا حوزه مطالعات تاریخی تا چه حد به رهیافت‌های حاصل از مطالعاتش جنبه

کارکردی و یا تخصصی می دهد؟ به منظور تبیین این مسئله باید اظهار داشت که مقوله توسعه اجتماعی، به مثابه عاملی برای تاثیر آن در دنیای معاصر، یعنی ردیابی تغییرات اجتماعی برای تشخیص و سپس حل بحرانها یا هرگونه معضلی تا ارائه برنامه ریزی به منظور نوسازی جامعه در تمامی ابعاد جریانی است که به شدت به مطالعات تاریخی وابسته است، از اینرو، این اهمیت پرسش دیگری را نیز به دنبال دارد به این معنی که یک متخصص تاریخ چگونه می تواند خود را با معضلات جامعه در دوره معاصر پیوند دهد؟ پاسخ پرسش های مذکور را تا حدی زیادی میتوان در مطالعه کتابی از پیتر برک*، تحت عنوان: «ضرورت همگرایی نظریه اجتماعی و تاریخ: رابطه جامعه شناسی و تاریخ»^۱. مشاهده نمود. در این اثر، هدف برک معرفی اهداف مطالعات تاریخی به مثابه توجه به گذشته صرف نمی باشد بلکه، نگرش اصلی بر مبنای این پیشنهاد استوار است که با برقراری ارتباط میان حوزه های مختلف علوم اجتماعی با تاریخ می توان به تحلیل های جدیدتری در بررسی های تاریخی در چارچوب حوزه های نظری اجتماعی دست یافت. تحت تاثیر مباحث مطرح شده در کتاب فوق الذکر، نگارنده پژوهش حاضر در سال ۱۳۸۳ مقاله ای را با عنوان: «جامعه شناسی تاریخی» تنظیم و در یکی از نشریات داخلی به چاپ رساندم. در آن مقاله، تأکید شده بود؛ از آنجا که حوادث تاریخی همانگونه که از نامش پیداست در گذشته رخ داده است لذا، مورخ نمی تواند همانند علوم تجربی یا عینی گرا، رخدادهای تحت بررسی اش را به صورت مشاهده عینی به تجربت و آزمایش بگذارد. با این وصف، حد نهایت کوشش او عبارت خواهد بود از این که در توصیف رویدادهای گذشته و از خلال منابع و شواهد مختلف و البته با رعایت موازین فنی دقیق در تاریخنگاری، تا حد امکان نوعی «تاریخ توصیفی یا روایی با ترتیب صحیح کروئولوژی وقایع رخ داده در گذشته» را بنگارد. اما، مشکل ریشه ای اینجاست که این تلاش در صحت روایت منظم حقایق اگرچه حتی بسیار دقیق هم باشد و اگر علاقه ای به تحلیل وقایع داشته باشیم ما را به تبیین های نسبی احتمال گرا و حتی سلیقه ای سوق خواهد داد و همانگونه که گفته شد، خاصه در مواردی که مورخ در پی تبیین و تحلیل موارد مطالعه موضوعاتش علاوه بر توصیف رویدادها قصد مذاکره و تفسیر آنها را نیز داشته باشد. چشم انداز کلی در توجیه موارد فوق الذکر بسیار ساده است به این معنی که اگر در بین دو مورخ، منابع مطالعاتی یکسانی قرار بگیرد به هیچ روی در نحوه برداشت و کاربرد آنها نظر واحد و یک دستی بوجود نخواهد آمد تا حتی قادر باشند نوعی «برداشت مشابه یا شبه عینیت» در پاره ای از انواع تبیین های موجود در صدور گزاره های تاریخی را بوجود آورند. هرچند ممکن است لحن این توضیحات اندکی تند به نظر برسد اما، از این موارد چه خوشمان بیاید یا نگرانمان کند در چارچوب یک پژوهش تاریخی واقعیت دارند. بدین منظور بود که در انتهای پژوهش مذکور به عنوان نتیجه تأکید شده بود که در تحقیقات تاریخی ارتباط با رشته های هم پیوند تاریخ نظیر علوم سیاسی، روانشناسی، اقتصاد و بالاخص جامعه شناسی به غایت ضروری می نماید. به تبع این همکاری مورخ قادر می باشد با استفاده از دستگاه فنی و مفهومی و نظام نظریه پردازی آن دسته از رشته هایی که به مدد رویکرد روش شناختی یشان تجربه گراتر هستند، به جای روش مرسوم تشریح دقیق و لحظه به لحظه جزئیات گذشته، تغییرات اجتماعی در روندهای تاریخی را بررسی و نتیجه حاصل را برای تبیین های تقریبی موثق تر برای حال حاضر جوامع استفاده نمایند. بویژه، تصریح شده بود؛ هرگونه تفکری که مبتنی بر مرزبندی بین گذشته و حال باشد، نتیجه ای نخواهد داشت جز آنکه تاریخ را از جایگاه واقعی اش به عنوان علم همه مردم، یعنی جامعه و نقش هدایت کننده اش دور خواهد ساخت. (پناهی خیای، ۱۳۸۳: ۱۰-۵)

البته گفتنی است، این طرز تلقی که تاریخ با پشتوانه مطالعات علوم اجتماعی و مجموعه نظریات پایه ای آنها با هدف تعمیم آن به درون جامعه صورت علمی تری به خود خواهد گرفت به پیش از تحقیقات برک برمی گردد و کمابیش از ربع اول قرن بیستم میلادی تا کنون تفحصات پر دامنه ای در این باب صورت پذیرفته که به ایجاز و اجمال هر چه تمام پس از این به

آن خواهیم پرداخت. اما، در این مرحله ناگزیریم بار دیگر مسأله را با ادبیات ساده تری مرور کنیم؛ واقعاً، تدوین تواریخ عمومی، سلسله‌های حکومت‌گر و حوادث سیاسی مرتبط با آنها، تاریخ شخصت‌ها، اندیشه‌ها به چه انگیزه‌ای صورت پذیرفته است و یا در کل، «فایده تاریخ چیست؟» پرسشی هر چند ساده با پاسخی که بیش از حد با آن آشنا هستیم که از طرف خیل وسیعی از مورخان بدان ارائه شده و جمیع آن را شاید بتوان در این گزیده گویی ابوعلی مسکویه (۲۱-۴۲۶-۳۲۶ق/۱۰۳۰-۹۳۷م)، از جمله اندیشمندان مشهور جهان اسلام خلاصه کرد: «تاریخ از باب تجربه اندوزی و عبرت اندوزی، مفید است.» (مسکویه، ۱۳۸۶: ۱-۲)

البته، مقدمات و متعارفات زیادی نیز حول تعابیر صورت پذیرفته از تعاریف تاریخ وجود دارد. برای نمونه، محمد بن هندو شاه نخجوانی ادیب و مورخ شهر آذربایجان شمالی در قرن هشتم هجری/ چهاردهم میلادی که کتاب نفیس خود «دستور الکاتب فی تعیین المراتب» را در دوره امرای آل جلائیر (۸۳۸ - ۷۴۰ / ۱۴۳۲ - ۱۳۳۹ م.) به رشته تحریر درآورده، تاریخ را مظهر یک هنر متعالی می‌داند و در اهمیت آن می‌نویسد: «... شرف انسان بر حیوانات دیگر بنطق است...» [و مهمتر از همه] علم انشاست [در بیان مورخ]» (نخجوانی، ۱۹۶۴: ۵-۶).

از نگاه فلسفی عام، به خوبی پیداست که سخنان منتخب اشاره شده از نخجوانی معلوم کننده جایگاه ارزشها و معیار هنجارهای ذهنی در تاریخ است و از سوی دیگر، نشاندهنده اهمیت مقوله معنی در این حوزه در توجه و تأمل به ماهیت تفکر انسان است، نسبت به اینکه خلاف تصور موجود تاریخ معرف ساده انگارانه رویدادهای منفرد و مجرد نیست بلکه هر واقعه‌ای واجد هدف و مقصد است و مهمترین راه رسیدن به آن علاوه بر فهم متعارف از طریق نوعی درک معنوی نیز حاصل می‌گردد. در اینجا، باید تصریح کنم که این برداشت و تشخیص من از سخنان نخجوانی بود و آن را تا حد زیادی منطبق با دغدغه‌های فلاسفه جدید در حیطه تفسیر تاریخ دیدم. با آنکه، فقرات زیادی از قبیل اظهارات اشاره شده در دیدگاه‌های دانشمندان ترک و عرب جهان اسلام رایج بوده است که در بررسی فلسفه و تاریخنگاری به هیچ روی نباید آنها را نادیده گرفت ولی چنانچه گفته شد اساساً سنت حاکم چیزی نبوده جز اهمیت دادن به روایت محض سنتی که به عنوان اصل اساس تاریخنویسی در طی اعصار و قرون مشهور و رایج بوده است و حتی، اگر واقع بین باشیم آموزه‌های چنین نگرشی از تاریخ، به مثابه اصلی فراگیر تا به امروزه نیز به مراکز آموزشی و علمی جوامع معاصر کشیده شده است. در وضعیت فعلی، اساتید در دانشگاه‌ها در طی بحث و آموزش علاقه‌چندانی به پرداختن به تاریخ زمان خود به دانشجویان به نحوی که در بالا بدان اشارت شد را ندارند. تاریخ معاصر به عنوان واحد درسی برای مثال در ایران تا اندکی پیش از پیدایش رویدادهای مربوط به انقلاب اسلامی ۵۷ متوقف می‌گردد و الباقی را در حیطه مطالعات متخصصان حوزه علم سیاست می‌پندارند. در حالی که، مثلاً از تبعات فروپاشی شوروی و پدیداری جمهوری‌های استقلال یافته تا تعارضات سیاسی درون این جوامع، تحولات خاورمیانه در نتیجه جنبش‌های گسترده سال‌های ۲۰۱۲ - ۲۰۱۱ میلادی و یا نقش فراگیر ترکیه در خاورمیانه معاصر و هزاران بحث از این دسته که با سرنوشت جامعه کنونی ما در ارتباط تنگاتنگ است، اساساً سخنی به میان نمی‌آید.

نکته سنجی مجدد این پژوهش، در تشریح مطالب اشاره شده، همانا موضوع فاصله انداختن و یا به عبارتی بهتر تفکیک گذشته از حال و آینده می‌باشد و چنانچه پیشتر عنوان گردید این برداشت، زائیده سنت تاریخنگاری قدیم است و در اکثر ادوار تاریخی دیده می‌شود. بر خلاف انتقاداتی که از زاویه نظر اروپاییان بر تاریخنگاری ملل شرق عنوان می‌شود در تاریخنگاری اروپا نیز این طرز تلقی که نگارش و تعلیم تاریخ باید در همان گذشته خلاصه شود و اندکی پیش از حال باید متوقف گردد از ادوار باستان تا قرن نوزدهم ادامه داشت و از نماینده‌های سرسخت آن در این قرن مورخ آلمانی لئوپلد فن رانکه* (۱۸۸۶-۱۷۹۵م.) بود که بین سال‌های ۱۸۲۵ تا ۱۸۷۱ م. در دانشگاه برلن کرسی استادی تاریخ را در اختیار داشت.

وی را بنیانگذار تاریخنگاری مدرن بر پایه رویکردهای روش شناختی در منبع شناسی دقیق می شناسند. به اعتقاد صریح وی، وظیفه مورخ صرفاً پرداختن به گذشته است که باید آن را از منابع معتبری که از راه مطالعه و تفحص به دست می آورد، بازسازی کند و مجدانه مخالف این نظر بود که یک تاریخ دان می تواند از گذشته، مبنای تفسیری تئوریک برای قضاوت درباره حال و آینده فراهم نماید. زیرا، وظیفه مورخ تنها نشان دادن چیزهایست که واقعاً و عیناً رخ داده و دخل و تصرف در آنها مورخ را به تفسیرگرایی ارزشی می کشاند و در نتیجه، انسان را از حقایق امر واقع دور خواهد ساخت.^۲

دیدگاه های مورخ مذکور که در آن زمان با عنوان «سنت تاریخ رانکه ای»^{*} مشهور شد به محافل آکادمیایی آن زمان کشورهای غربی سرایت کرد، بویژه در آمریکا، حداقل تا ربع اول قرن بیستم میلادی، متخصصان تاریخ بشمارای را به خود مجذوب ساخت.^۳ ولی، در همان اثناء این نحوه نگرش برای پاره ای صاحب نظران من جمله، ادوارد پوتس چنی^{**} (۱۹۴۷ - ۱۸۶۱ م) مورخ و تحلیلگر اقتصادی آمریکایی قابل قبول نبود. او در سال ۱۹۰۷ م، بیان نمود که تمایز بین گذشته و حال، تصنعی تر از آن می نماید که بتوان آن را به یک سبک معیار در تاریخنگاری تبدیل کرد. زیرا، نگاه غالبی به حوادث تاریخی، مورخ را فاقد هدف می نماید و در این صورت، کل بررسی های تاریخی بی فایده است زیرا مورخ تنها در محدوده مطالعات صرف (وقایع نگارانه) پدیده های تاریخی محدود می شود. (Cheney, 1927: 143).

از مورخان دیگر آمریکایی که مخالف سنت رانکه ای بود، چارلز ای. بیرد^{***} (۱۹۴۸-۱۸۷۴ م) نام داشت. وی، از با نفوذترین و پرکارترین مورخان قرن بیستم میلادی در آمریکا به شمار می رود و شرح های تفسیری متعددی در تاریخ و علوم سیاسی عرضه داشته است. صراحت و رک گویی که در سخنان وی دیده می شود، تأثیر برانگیز است؛ آیا مورخ می تواند مانند برخورد یک مهندس با اتومبیل پدیده ها را بررسی کند! اگر اینگونه باشد، مورخ حوادث را به چشم یک مشت امقراض بی روح خواهد دید و در مسائل انسانی بی تفاوت و بی مسئولیت باقی خواهد ماند. (Beard, 1934: 222). با این توصیف، به راحتی می توان فهمید که بیرد تا حد زیادی معترض نوعی منطق تاریخی اشتباه است به این مفهوم که وقایع نگاری مترتب بر معرفی و احیانا تحلیل حوادث تاریخی که طی آن خواهی نخواهی به خوب و بد تقسیمشان می کند به تصلیب شدن اندیشه ورزی تاریخی کمک کرده است. در حالیکه، از درک مضامین به هم پیوسته تاریخی در غالب زمان و نیز عوامل فرهنگی و تمدنی وابسته به آن، چشم انداز معرفتی بهتری از استنتاج تاریخی فراهم میگردد.

کارل لوتوت برکر (۱۸۷۳-۱۹۴۵ م) استاد آمریکایی دیگر و نیز متخصص در حوزه های تاریخ و فلسفه تاریخ، جامعه شناسی و علوم سیاسی هم به گونه ای مشابه مورخان طرفدار رانکه ای را به این مهم معطوف ساخت که تاریخ حالتی هسته ای و ذره ای ندارد و محتوای تاریخ در جریان مابین گذشته و حال پویایی و بلوغ خود را کسب می کند و تنها در این شرایط می توان انتظار داشت که از تحلیل های تاریخی بتوان به عنوان تجربیاتی آینده ساز در عرصه های خصوصی و عمومی جامعه بهره جست. (Becker, 1932: 228)^۴

تا اینجا بحث، محتوای کلی دیدگاه هایی که بدان اشارت رفت ناظر بر این نگرش بود که تاریخنگاری کلاسیک فاقد کارکردهایی است که بتوان آن را به صورت عینی و هدف دار شناخت. هدفی که قادر باشد برای جوامع انسانی با تمام پیچیدگی هایی که عصر مدرن بر آن حاکم کرده، مفید حال واقع شود. ولی، شاید تحول اساسی در مباحث روش شناختی تاریخ در دهه ۴۰ قرن بیستم، رخ داد. در اثناء جنگ دوم جهانی، مارک بلوخ (۱۹۴۴-۱۸۶۸ م) مورخ، استاد اقتصاد و از موسسین مکتب تاریخنگاری آنال در حوزه مطالعات اجتماعی فرانسه توانست، اظهارات کما و بیش پراکنده مورخان ضد رانکه ای را به صورت جدی تنقید نموده و شارح تفسیر مؤثری در تاریخ گردد. وی که تخصص اصلی اش تاریخ میانه اروپا

* rankean tradition of history
** Edward Potts Cheney
*** Charles A. Beard

بود به خاطر شرایطی که در طی حضورش در جنگ اول جهانی دریافت بود و نیز آنچه که در نتیجه جنگ جهانی دوم بر کشورش تحمیل و به اشغال آلمان‌ها در آمده بود، به گونه‌ای معاصرتر اهمیت تاریخ را دریافت، با این استنتاج که چگونه انباشت تدریجی مشکلات به سرنوشت کشورش اینگونه تأثیر مهیبی گذاشته است و این سرنوشت محتوم از گذشته‌ای نشأت می‌گیرد که حالت التقاطی آن وضعیت حال حاضر کشورش را تحت تأثیر قرار داده است. بلوخ، با ارائه ادله‌های گوناگون و ارائه مباحثی چند، مشخصاً، این نظریه را مطرح ساخت که مطالعه حال حاضر هر جامعه‌ای می‌بایست بر مبنای مطالعه گذشته و یا بررسی ماهیت رخداد‌های پیشین استوار گردد. (Bloch, 1953: 37) و به عبارتی دقیق‌تر، درک مختصات زمان «حال» رابطه‌ای معین با «گذشته» دارد و در کنار آن بدون داشتن اطلاعات جامع الاطراف درباره گذشته جوامع نمی‌توان به درک و تشخیص زمان حال نایل شد. (ibid:47)

البته، موضوع «حال‌گرایی در تاریخ»، از زمان طرح آن تا کنون همواره مخالفان سرسخت خود را نیز دارد. برای نمونه، مایکل هاوارد معتقد است؛ ادغام گذشته‌گرایی و حال‌گرایی، استدلالی کاملاً مغلوطن است، چرا که نمی‌توان از رابطه قیاس جدلی حال به گذشته و بالعکس به درک تاریخی نایل آمد.^۱ و یا در همین اواخر، لئون پمپا سعی کرد تاریخنگاری کلاسیک را با استدلال‌های جدیدتری مورد تأیید قرار دهد.^۷

در اینجا، لازم است مجدداً به بحث اصلی مقاله بازگردیم و این سؤال را مطرح کنیم که چه ضرورت‌های دیگری موجب شد که برخی مورخان بر رواج «حال‌گرایی در تاریخ» تأکید نمایند؟ به لحاظ زمانی، نخستین احتجاجات در این باره به منتهی الیه قرن نوزدهم و ده‌های اول قرن بیستم باز می‌گردد. طی این سالها، ضرورتی که در پرسش مذکور مطرح ساختیم قطعاً، در وهله نخست، از کنجکاوی ظریف مورخان آغاز شده است و دلیل دیگر به تلاش آنها برای سر و سامان دادن به حوزه مطالعاتی تاریخ مربوط می‌گردد و در این راستا کوشیده‌اند که همچون سایر رشته‌های علوم اجتماعی، بررسی‌های تاریخی را نیز بر پایه تبیین‌های تجربی و تعمیم‌پذیر روشمند نمایند. اما، این تفکر در نیمه دوم قرن بیستم رشد فزاینده‌ای داشت و دلیل آن شرایط، نیازها و ضرورت‌های سیاسی - اجتماعی پس از جنگ دوم جهانی بود، یعنی زمانیکه در سطح نظام جهانی تمرکز اصلی سیاست‌گذاری‌های دولتها، حول برنامه‌ریزی‌های توسعه اجتماعی صورت می‌پذیرفت. این اقتضاعات زمینه‌ای فراهم ساخت که علوم اجتماعی در محافل آکادمیک به عرصه پژوهش‌های جدی‌تر، کارآمدتر و پرفایده‌تر سوق یابند که رهیافت‌های حاصل از آن در ارتباط با توسعه جوامع قرار گیرد. ولی از آنجا که موضوع تاریخ درباره گذشته است، (همچنانکه مسبقاً به سابقه بود) این سؤال کلی پیش می‌آمد که گزاره‌های تاریخی واجد کدام شرایط تجربی تعمیم‌پذیر می‌باشند که بررسی‌های ذیل این پژوهش واجد رهیافت گردند و یا اگر اینگونه نباشد آیا می‌توان در غالب همان تاریخ سنتی به رهیافت‌های موثرتر در چارچوب برنامه‌های توسعه در عصر حاضر دست یافت؟ از چشم‌انداز همین سئوالات بود که می‌بایست مرزبندی بین «گذشته و حال» تعیین می‌گردید تا ایرادات وارده بر تاریخنگاری سنتی نیز مرتفع می‌شد. مورخان «حال‌گرا» با استفاده از علم منطق اظهار داشتند؛ اگر پرسیده شود «حال» در چه مقطع به «گذشته» و به تبع آن به تاریخ تبدیل می‌گردد؟ گفته خواهد شد؛ همین الان: زیرا «حال» نقطه بی‌نهایت کوچکی است که «گذشته» را از «آینده» جدا می‌سازد. (گدیس، ۱۳۷۹: ۵۳۸) به عبارتی، اگر منظور از تاریخ اهمیت دادن به اتفاق‌های منحصر به فرد باشد، حتی الامکان باید ترکیب‌های تکراری وقایع اولیه و نتایج را مشخص کنیم بسته به این که تا چه حد در این امر موفق باشیم، می‌توانیم اتفاق‌ها را تعمیم دهیم و پیش‌بینی کنیم (ای مور، ۱۳۸۱: ۱۰۰) از این زاویه، در تاریخ نوعی رابطه یک به یک بین گذشته و حال و آینده وجود دارد و لذا، زمان به لحاظ تاریخی، حالتی سیال و پیش‌رونده داشته و هرگز در جایی فاقد زمان حال توقف نمی‌شود و در نتیجه، تاریخ تنها مبنای محکمی است که برای قضاوت درباره حال و آینده در اختیار ماست. چنانچه، در تاریخ با تسلط بر عملیات‌های تغییرات اجتماعی در گذشته می‌توان نتایج رهیافت‌هایش را در دیگر زمان‌ها و مکان‌ها بکار بگیریم.

از قضاء، تاریخنگاری ایران با معضل نادیده گرفتن مفهوم تسلسل زمانی اشاره شده در بالا بیش از حد آشناست به نحوی که مورخان حتی در ساده ترین اشکال تبیین توصیفی دچار نوعی رکود و جمود فکری هستند. برای نمونه، برای محققانی که می‌خواهد جنبش‌های تکرار شونده آذربایجان در خلال سالهای ۱۹۰۶ الی ۱۹۴۶ میلادی را بررسی نماید، لازم است علاوه بر مطالعه رخداد های مرکب سیاسی در کل دوره زمانی، به متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن جامعه نیز بپردازد. برای مثال، متغییر فرهنگی شامل؛ زبان، آداب و رسوم و دیگر مناسبات فرهنگی آن جامعه از شناسه های اصلی موضوعات تغییرات اجتماعی به شمار می‌روند. چنانچه، مشاهده می‌شود در اکثر جنبش‌های رایج در آن خطه در مورد عامل هویت خواهی زبان ترکی آذربایجانی خود به تنهایی و به صورت دقیق جازم‌های مربوط به کنش را فراهم می‌نماید که از درون طبایع، تمایلات، مشرب‌ها و خود آگاهی‌های آن خطه ناشی می‌شود که به فرجام به رفتار هدفمند در اشکال الگوهای رفتار جمعی منجر شده و وقایع اجتماعی را رقم زده‌اند. منظور اصلی اینست؛ برای مورخی که بخواهد درک بهتری از وقایع مذکور داشته باشد علاوه بر گستره کوتاه مدت حوادث سیاسی، لازم است خود را با مفهوم دوره‌های میان مدت نظام‌های اجتماعی و اقتصادی و بویژه، اقتراهای بلند مدت فرهنگی مرتبط نماید و نتیجه حاصل را به شکل تغییرات اجتماعی در خدمت بررسی اوضاع کنونی جامعه آذربایجان قرار دهد.

در اینجا، باید خاطر نشان ساخت بررسی تغییرات اجتماعی در مضمونی که به آن تاکید شد در مطالعه هر رویداد تاریخی وجود دارد. از این نقطه نظر، تاریخ دانان بر عوامل اولیه «خاص» یک اتفاق تاریخی تاکید دارند و این تاکید تا آنجا قابل توجیه است که بر حسب ویژگیهای منحصر بفردش تفسیر گردد که در اینجا نیز انتخاب باید بر مبنای توالی اثر بخشی علی و نوعی اولویت در احتمال تأثیر انجام پذیرد. به عبارت دیگر؛ اگر «تفسیر» تاریخ را ثبت ساده اما بی معنی و پایان ناپذیر اتفاق‌ها و رویداد های مجزا بدانیم، در آن صورت به طور قطع می‌توان اظهار نظر کرد که دست کم یک نظریه ضمنی «تغییر» در این تفسیر دخالت دارد. عوامل اولیه و نتایج حاصل از آن بعید است که ساده و مجزا باشد و تفسیر روابط آنها باید بر مقیاس کلیات و تجارب تطبیقی مبتنی بوده و قانع کننده باشد (همان: ۹۹-۱۰۰). لذا، کارکردهای منسجمی را در پژوهش‌های تاریخی می‌توان تشخیص داد که فصل مشترک گذشته، حال و پیش‌بینی‌های آینده نگر برای امر توسعه است.

اهمیت توضیحات اشاره شده، در نوشته‌های عباسقلی آقا باکیخانوف (۵۲-۱۲۰۸ق/۱۸۳۶-۱۷۹۳م.)، شاعر، مورخ و فیلسوف اجتماعی آذربایجان شمالی بدهاتی کم نظیر دارد؛ آنجا که می‌گوید: تاریخ قوه محرکه جامعه است و حتی فایده‌اش مردگان را زنده می‌کند. در این اظهار، آشکارا بدیل ملهمی دیده می‌شود که حقایق علم تاریخ را در مضمون «حال‌گرایی» عیان می‌سازد. عین عبارت باکیخانوف بدین گونه است:

«اما بعد علم تاریخ که طبع ما بی‌همه چیز مایل آن و قطع نظر از حکایات واقعی افسانه را نیز خواهان است انسان را به محاسن اخلاق و معارف آشنا و به مصالح معیشت و مدارا دانا می‌سازد و به این سبب آن را از نفایس علوم روحانی محسوب داشته توان گفت که حکمرانی است به تحکم و تعدی که اصناف بنی‌آدم احکام او را سر به خط فرمانند و در دبستان تعلیمش معلم عالم طفل سبق خوان و حیات بخشی است بی‌حیات که مردگان چندین هزار ساله را به یک دم زنده می‌کند.» (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۹).

باید تصریح گردد که سخنان بالا، نوعی نگرش فلسفی در اشاره به جایگاه غالب تاریخ و ارائه نوعی ذهنیت «تاریخ‌گرایی»* توسط مورخ مذکور است، که طبق آن ارزشیابی، فهم و بررسی جوامع معاصر مستلزم آگاهی از ستهای تاریخی گذشته در معنای خاص و عام آنست و به بیانی ساده تر باکیخانوف در گزیده های اشاره شده ضرورت بهر مند شدن از درک عمیق تاریخ را توصیه و تجویز می‌کند.

شایان ذکر است، از پژوهشگران ژرف نگر که اهمیت مفهوم حال گرایی را به صورت تئوریک و استدلال‌های قوی وارد روش‌شناسی تاریخ نمود، جان لوئیس گدیس^{**} (متولد ۱۹۴۲) محقق آمریکایی می‌باشد. وی، استاد تاریخ نظامی و دریایی در دانشگاه ییل^{***} است و عمده شهرتش در مطالعات و تحقیقات متنوع در مورد جنگ سرد می‌باشد. استدلال کلی او در دفاع از مفهوم «حال گرایی» عبارتست از اینکه؛ اهمیت تاریخ معاصر یا معاصر کردن تاریخ در عرصه تاریخنگاری و روش‌شناسی به عنوان یک هدف به مثابه ابزاری در شناخت دقیق رخدادها و حوادث تاریخی است.^۱ از سوی دیگر، پیتر نوک در تأکید بر عدم جداسازی حال از گذشته، این طرزتلقی را در اصطلاحاتی چون تخصص گرایی و اخلاق حرفه‌ای یا حرفه‌گرایی یک مورخ وارد مباحثات ساخت و آن را محوری برای فعالیت مورخان در چارچوب توسعه پایدار جوامع دانست. (Novice, 1988: 51-60).

بدینسان، امروزه در تمایل به روند حرفه‌ای شدن و گرایش به سوی تخصصی ساختن مطالعات تاریخی یک سری ملاک‌های اعتباری ایجاد گردیده که تا حدی قابلیت بررسی یا توان تبیینی مورخان را افزایش داده است که در خدمت بررسی‌های حال حاضر جوامع یا آینده پژوهان قرار می‌گیرد.

لب کلام، در نزد «مورخان حال گرا»، وقایع اتفاقیه پادشاهان، شکوه و جلال دربار خلفای عباسی و یا روایات منظم حوادث تاریخی جهت معرفی یشان، جذابیت چندانی ندارد آنچه برای آنها مهم و سرنوشت سازتر می‌نماید، عبارتست از رهیافت‌هایی در مطالعه پدیدارهای اجتماعی و فرهنگی، همچون؛ نظریه‌های نظام‌های جهانی، جهانی شدن و تحلیل‌های تمدنی در درک فرآیند مدرنیسم (Modernization) در جهان متنوع فرهنگی و همسو با سیاست‌های توسعه اجتماعی که در چارچوب جوامع مورد بررسی یشان در سطح محلی، ملی یا فراملی صورت می‌پذیرد.

نتیجه‌گیری

از آنچه تاکنون آمد، می‌توان نتیجه گرفت؛ هدف اصلی از مطالعه تاریخ، بررسی تغییرات جوامع در گذشته به نحوی است که رهیافت‌های حاصل از آن، در امر برنامه ریزی سیاست‌های حاضر جامعه به تبیین‌های مفیدی بیانجامد. برای اینکار لازم است به مفهوم فواصل و دوره‌های زمانی در چارچوب همبستگی یا پیوند زنجیر وار حوادث سیاسی تاریخی و دیگر متغیرها بین سطوح اجتماعی و شاخصهای اقتصادی و فرهنگی توجه شود. از این لحاظ، بین «گذشته» و «حال» رابطه‌ای یک به یک وجود دارد که «حال» در درون این وضعیت تبیین خواهد شد. لذا، مورخان حال گرا در طی بررسی موضوع تاریخی سعی در شناسایی تغییرات و نوسانات در دستیابی به نظم و قاعده مندی ساختارهای اجتماعی دارند. تنها از این طریق رابطه سیال گذشته و حال به هم مرتبط و شناسایی می‌گردد. مصلحت جوامع در ابعاد ملی و جهانی چنین وظیفه‌ای را به مثابه یک اخلاق حرفه‌ای بر عهده مورخان محول نموده است که آنها را به امر سیاست‌های توسعه جوامع سوق می‌دهد و این وظیفه خطیری در شرح وظایف یک مورخ است.

توضیحات

1. Peter Burk. "Theorists and Historians, in History a Theory" (London, Cambridge: Polity press, 1992)

کتاب مذکور، با این مشخصات ترجمه شده است: پیتر برک. تاریخ و نظریه اجتماعی، ترجمه غلامرضا جمشیدیها (تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۱). مؤلف مذکور کتاب مشابه دیگری با این مشخصات دارد:

Peter Burke, New Perspectives on Historical Writing, (USA: University Park PA: The Pennsylvania University Press, 1991).

۲. برای اطلاع از جزئیات مبسوطی از دیدگاه‌های اشاره شده، نک.

Fritz Richard stern (e.d), the varieties of History: from Voltaire to the present, Macmillan (the University of Michigan), 1970, P.56-7.

منبع اصلی محقق بدین قرار است:

Leopold von Ranke. Geschichte der romanischen und germanischen Völker von 1494 bis 1514, ("History of the Romanic and Germanic Peoples from 1494 to 1514", 1824)

۳. برای آگاهی از جزئیات مبسوطی در خصوص ترویج سنت رانکه‌ای در بین مورخان آمریکایی در ادوار مذکور، نک.

Peter Novice, That Noble Dream: The 'Objectivity Question' and the American Historical Profession (Ideas in Context), (Cambridge: Cambridge University Press, 1988), P. 21- 26

۴. برای منبعی دیگر از نویسنده مذکور در موضوع اشاره شده در متن، نک.

Carl L. Becker, " in Everyman His Own Historian: Essays on History and Politics", (Chicago: Quadrangle Books,. 1966).

۵. باید خاطر نشان ساخت که بلوخ به عنوان سرباز فرانسوی ۴ سال در جنگ جهانی اول جنگید و در جنگ دوم جهانی

خود از مبارزان جبهه مخفی مقاومت فرانسه در سال ۱۹۳۹م. بود. به فرجام، وی در چارچوب این فعالیتش در سال ۱۹۴۴ توسط سربازان گشتاپو کشته شد. از مهمترین آثار او کتاب «شکست عجیب» (Strange Defeat) درباره سقوط کشور فرانسه به دست آلمان‌ها می‌باشد. درباره بلوخ و سیر تحول زندگی وی، نک.

Carole Fink, " Marc Bloch: A Life in History" (Cambridge: Cup Press, 1989).

۶. این برداشت را می توان از مطالعه چند کتاب مایکل هوارد استنباط نمود:

Michael Howard's books and his thoughts on the discussion in the text. Include: Strategic Deception in the Second World War, 1992, and A Short History of the First World War, 2002. Captain Professor: A Life in War and Peace, 2006 and "To the Ruthless Belong the Spoils," The New York Times Book Review, 14 November 1993.

۷. برای آشنایی با استدلال‌های نسبتاً مبسوط پژوهشگر مذکور، نک. لئون پمپا، «چارچوب‌های اساسی در آموزش فلسفه

مدرن»، آر. اف. اتکینسون و دیگران، فلسفه تاریخ، روش شناسی و تاریخ‌نگاری، ترجمه و تدوین حسینعلی نوذری (تهران: طرح نو، ۱۳۷۹)، ص ۲۳۷-۱۷۳.

۸. درباره نظرات جامع وی در خصوص موضوع اشاره شده و در کل بحث تاریخ‌نگاری مدرن، نک.

John Lewis Gaddis. On Contemporary History: an Inaugural Lecture delivered before The University of Oxford (Oxford; New York: Clarendon press; Oxford University Press, 1995).

نگرش کاملاً مشابهی را سالیوان در بحث تاریخ معماری در چگونگی از استفاده از روش شناختی تاریخ را مطرح می-

سازد. برای اطلاع، نک:

George Sullivan., understanding Architecture (New York: Fredrick Warne, 1971).p. 30.

منابع و مآخذ

۱. ای. مور، ویلبرت. تغییر اجتماعی، ترجمه پرویز صالحی. تهران: سمت، ۱۳۸۱.
۲. باکیخانوف، عباسقلی، آقا گلستان ارم: تاریخ شیروان و داغستان از آغاز تا جنگ‌های ایران و روس، ویراستار، آکادمسین عبدالکریم علی زاده. تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.
۳. برک. پیتر، تاریخ و نظریه اجتماعی، ترجمه غلامرضا جمشیدیها. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۴. پناهی خیای، شهرام «جامعه‌شناسی تاریخی (بررسی روش علمی در شناخت جامعه‌شناسی تاریخی با تکیه بر قلمرو موضوعی و مفهومی آن در مقایسه با رشته‌های علوم اجتماعی)»، فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه آزاد محلات، س ۱، ش ۱. تابستان ۱۳۸۵.
۵. پمپا، لئون «چارچوب‌های اساسی در آموزش فلسفه مدرن»، آر. اف. اتکینسون و دیگران، فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخنگاری، ترجمه و تدوین حسینعلی نوذری، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹: ۲۳۷-۱۷۳.
۶. گدیس. جان لوئیس. «تأملی در تاریخ معاصر»، اف. اتکینسون و دیگران فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخنگاری، ترجمه و تدوین حسینعلی نوذری، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹: ۵۷-۵۲۵.
۷. نخجوانی. محمدبن هندوشاه، دستور الکاتب فی تعیین المراتب، متن علمی و انتقادی با مقدمه و فهرست‌ها، به سعی و اهتمام و تصحیح عبدالکریم علی اوغلی زاده. مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری آذربایجان: انستیتوی خاورشناسی، اداره انتشارات دانش، ۱۹۶۴.
۸. مسکویه. احمدبن محمد ابوعلی، تجارب الامم و تعاقب الهمم، به کوشش ابوالقاسم امامی، ج ۱ تهران: سروش، ۱۳۸۶.

9. Beard Charles A., "Written History as an Act of Faith", The American Historical Review, Oxford University press Vol 39, No 2, Jan., 1934: pp.219-31.

10. Becker Carl L., " in Everyman His Own Historian: Essays on History and Politics", Chicago: Quadrangle Books. 1966.

11. Becker Carl L., " Everyman His Own Historian", American Historical Review, Oxford University press, Vol 37, No 2, Jan. 1932:pp236-221,

12. Bloch Marc., "the Historian's Craft: Reflections on the Nature and Uses History and the Techniques and Methods of Those Who Write It". Trans Peter Putnam .New York: Vintage press, 1953.

13. Burk Peter. "Theorists and Historians, in History a Theory" .London, Cambridge: Polity press, 1992.

- 14 .-----," New Perspectives on Historical Writing, USA: University Park PA: The Pennsylvania University Press, 1991.
15. Cheney Edward P," Laws in History and Other Essays" .New York: Alfred A. Knopf, 1927.
16. Fink Carole. "Marc Bloch: A Life in History ".Cambridge: Cup Press, 1989.
17. Fritz Richard., " stern, the varieties of History: from Voltaire to the present", Macmillan: the University of Michigan, 1970.
18. Gaddis John Lewis." On Contemporary History: an Inaugural Lecture delivered before The University of Oxford" .Oxford; New York: Clarendon press; Oxford University Press, 1995.
19. Howards Michael., "To the Ruthless Belong the Spoils", the New York Times Book Review, 14 November 1993.
20. Novice Peter. "That Noble Dream: The 'Objectivity Question' and the American Historical Profession (Ideas in Context)" .Cambridge: Cambridge University Press, 1988.
21. Sullivan George., " understanding Architecture" .New York: Fredrick Warne, 1971